توحید صفاتی

چکیده

یکی از مراتب توحید، توحید صفاتی است که برای آن دو معنا بیان کرده اند:

1. یگانگی در صفات؛ یعنی همانگونه که ذات خداوند یگانه و بی‌نظیر است، صفات خدا (ذاتی و فعلی) هم بی نظیر هستند.

2. صفات خدا زائد بر ذات خدا نیستند؛ بلکه عین ذات خداوند هستند. این دیدگاه امامیه و معتزله است؛ امّا اشاعره معتقدند صفات خدا زائد بر ذات خدا است.

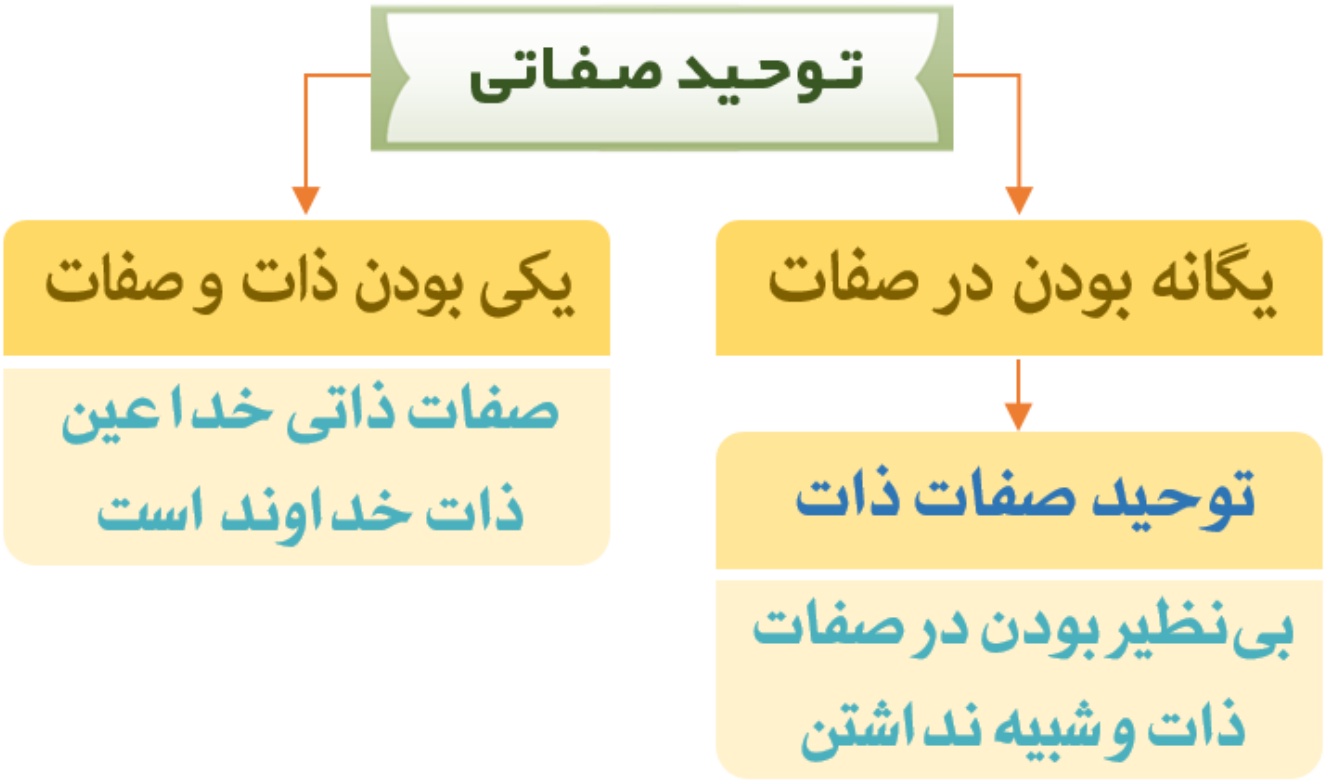
توحید صفاتی چیست

توحید صفاتی یکی از معانی توحید است و در مورد صفات خداوند بحث می‌کند. صفات خداوند با صفات مخلوقات متفاوت است. برای آشنایی با صفات خداوند نیاز است با توحید صفاتی آشنا شویم.

بازگشت توحید صفاتی به توحید ذاتی

یکی از مراحل توحید، توحید صفاتی است. تمام مراتب توحید به نحوی به «توحید ذاتی» برمی‌گردد و توحید ذاتی مبدأ و اساس است و با اثبات توحید ذاتی بقیهٔ مراتب توحید نیز اثبات می‌شود.

توحید ذاتی می‌گوید ذات خداوند بی‌نظیر است. وقتی ذات خدا بی‌نظیر شد صفات او نیز بی‌نظیر می‌شود..



معنای توحید صفاتی

امّا توحید صفاتی را به دو گونه می‌شود بیان کرد و در تاریخ بیان شده است:

معنای اوّل: یگانه بودن در صفات

یک معنای توحید صفاتی همان است که خود لفظِ توحید صفاتی آن را بیان می‌کند که توحید یعنی یگانگی در صفات. یعنی همانطور که ذات خداوند یگانه و بی‌نظیر است، صفات خدا هم بی‌نظیر هستند؛ چه صفات ذاتی که به ذات خداوند برمی‌گردند، چه صفات فعلی که مربوط به افعال خداوند است.

صفات ذاتی که روشن است؛ چون صفات ذاتی مثل علم و قدرت عین ذات خدا است، جدا از ذات خدا نیست. وقتی گفتیم ذات خدا یگانه است، صفت ذاتی هم مثل علم که همان ذات خدا است، آن هم یگانه می‌شود. بنابراین دیگر نیاز به استدلال جدایی نداریم و توحید صفاتی خیلی روشن است؛ همانطور که ذات خداوند یگانه است، صفات ذاتی خدا هم یگانه است.

صفات فعلی خدا هم همینطور است، در واقع صفات فعلی خدا که به همهٔ این صفات برمی‌گردد، مثل رحمانیّت، رحیمیّت، رازقیتّ، شافی بودن، همهٔ اینها به نحوی به خالقیّت برمی‌گردد؛ یعنی خدا رزق، رحمت، شفا را خلق می‌کند و تمام این افعالی که خداوند انجام می‌دهد به خلق آفرینش و ایجاد بر می‌گردد.

تفاوت خلق و ایجادِ خداوند با کارهای انسان

ایجادِ خدا با ایجادِ ما تفاوت دارد، تفاوت آن در این است که وقتی ما اراده می‌کنیم فعلی را انجام دهیم، مثلاً راه برویم و حرکت کنیم، چند مقدّمه دارد: اوّلاً قبل از این ارادهٔ ما انفعال است، یک تغییر و انفعالی در ما به وجود می‌آید که اراده می‌کنیم، یک چیزی را می‌بینیم، دل ما می‌سوزد یا فکری می‌کنیم، شوق به کاری در ما ایجاد

می‌شود و خلاصه انفعالی در ما رخ می‌دهد.

هنگامی که آن کار را انجام می‌دهیم نیز انفعال و تغییری در ما ایجاد می‌شود، راه می‌رویم، حرف می‌زنیم، تغییراتی در ما ایجاد می‌شود. به طور کلّی وقتی کاری انجام می‌دهیم، یا روح ما کاملتر می‌شود یا روح ما سقوط می‌کند، ضعیفتر و ناقصتر می‌شود. در حالی که در مورد خدا این صفات معنا ندارد و خداوند متغیّر نیست، اگر متغیّر باشد، دیگر خدا نیست.

یعنی این که خداوند در افعال مثل ما باشد؛ یعنی با انجام فعلی کاملتر شود و تغییراتی در او ایجاد شود، خلاف توحید ذاتی است؛ چرا که در توحید ذاتی توضیح داده شد که خداوند یگانه است و شبیه ما نیست. در حالی که اگر فعل خدا مثل فعل ما باشد، خدا متغیّر می‌شود و مثل مخلوقات تغییر می‌کند و دیگر ذات خدا یگانه نیست، چون متحمّل تغییر شد و ذات او تکامل پیدا کرد.

بنابراین توحید صفاتی به این معنا که صفات خدا بی‌نظیر است؛ به توحید ذاتی برمی‌گردد؛ یعنی اگر ما توحید صفاتی را قبول نکنیم، توحید ذاتی نقض می‌شود و در واقع ردّ توحید صفاتی به معنای ردّ توحید ذاتی است، چون صفات خدا دو قسم است؛ صفات ذاتی که اساساً همان ذات است و بحث جدایی نیست. صفات فعلی خدا هم اگر مثل ما باشد، خدا متحمّل تغییر می‌شود، پس ذات خدا شبیه مخلوقات می‌شود، در حالی که در توحید ذاتی گفتیم خدا شبیه مخلوقات نیست.

معنای دوم: یکی بودن ذات و صفات
معنای دوّم توحید صفاتی که در علم کلام مطرح شده این است که صفات خدا زائد بر ذات خدا نیست، صفات ذاتی خدا، مثل علم، مثل قدرت و حیات، اینها زائد بر ذات نیستند. در علم کلام از بین سه مکتب اصلی کلامی ؛ یعنی امامیه، معتزله و اشاعره؛ اشاعره و پیشگامان آنها اهل الحدیث قائل بودند که ذات خدا غیر از صفات خدا است و صفات خدا زائد بر ذات خدا است. به هشت «قدیم» 1 قائل بودند؛ یعنی یک ذات و هفت صفتِ زائد بر ذات که آن هفت صفت عبارت بود از: علم، قدرت، حیات، سمع، بصر، اراده، کلام، و ذات.

در مقابل این دیدگاه امامیه و معتزله قائل بودند به اینکه صفات ذاتی خدا عین ذات خدا است، مثل علم، قدرت، حیات، سمع و بصر، اینها صفات ذاتی هستند، صفات ذاتی خدا عین ذات خدا است.

استدلال آنها این است که اگر ما بگوییم این صفات زائد بر ذات است؛ یعنی ذات یک چیز است، علم یک چیز دیگر، دو حالت خواهد داشت و هر دو باطل است.

ادله توحید صفاتی
اوّل: اگر خدا مجموع اینها باشد ؛ یعنی خدا مرکب از ذات و صفات باشد، لازمهٔ این سخن، نفی یگانگی خدا است. خدا شبیه مرکّبات می‌شود و مرکّب هم که مخلوق است و نیاز به خالق دارد.

دوّم: اگر خدا فقط آن ذات باشد نه مجموع ذات و صفات، در این صورت خدا که همان ذات خدا است، به غیر خود محتاج می‌شود، چون علم چیزی غیر از خدا است، ذات همان عین خدا نیست، زائد بر ذات است. بنابراین

خدا در علم محتاج به چیز دیگری به نام علم می‌شود که عین ذات او نیست. در قدرت نیازمند به چیز دیگری غیر از ذات خودش است، در حیات نیازمند به چیز دیگری غیر از ذات خود است. نیازمند بودن از ویژگیهای ممکن الوجود و مخلوقات است، و این برخلاف خالق بودن خدا است.

اشکال دیگری که پیش می‌آید این است که خدا شبیه مخلوقات می‌شود، در حالی که در توحید ذاتی اثبات می‌شود که ذات خدا یگانه است و شبیه مخلوقات نیست.

توحید صفاتی در قرآن
مباحث توحید در آیات متعددی از قرآن کریم مطرح شده است. بسیاری از آیات قرآن بیانگر بی‌نظیر بودن خداوند هستند. مثل آیه ۱۱ سوره شوری:

«لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ»
چیزی همانند او نیست.

هیچ چیز نمی‌تواند مانند خداوند یکتا باشد. یعنی خدا از همه جهت بی‌نظیر است و مانند ندارد. پس صفات خداوند نیز بی‌مانند است واین معنای توحید صفاتی است.
نمونه دیگر در سوره اخلاص یا توحید است:

توحید صفاتی در سوره توحید
سوره توحید یکی از مصادیق روشن در قرآن کریم برای بیان معانی توحید است. همانطور که از نام این سوره مشخص است آیات این سوره مبارکه بیانگر یگانگی خداوند در همه جهات است:

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» 2
بگو اوست خدای یگانه.

یعنی خدا فقط «الله» خدای یکتا است. او یکی است و نظیر ندارد و در همه جهات بی‌نظیر است.
اما آیه دوم بیانگر صمدیّت خداوند است و اشاره به توحید صفاتی و به نوعی توحید افعالی دارد:

«اللَّهُ الصَّمَدُ» 3

خدای یگانه بی‌نیاز است و هر چیزی به او منتهی می‌شود. دیگر موجودات در همه احتیاجاتشان به او مراجعه می‌کنند. و این ممکن نیست مگر با بی‌نظیر بودن همه صفات خداوند وگرنه دیگر خدا بی‌نیاز نیست.
دو آیه بعد به نوعی توحید ذاتی و صفاتی و افعالی خداوند را نشان می‌دهند:

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ * وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» 4
[کسی را] نزاده و زاده نشده است. و هیچ کس او را همتا نیست.

این که خداوند خود زاده نشده و هرگز نمیزاید و هیچ مانندی ندارد به این معنا است که او در صفات و افعال

بی‌همتا است (توحید صفاتی و افعالی). از طرفی به معنای یگانگی ذات خدا است (توحید ذاتی).

پی نوشت ها :

«قدیم» در اصطلاح فلسفی به معنای موجود ازلی و ابدی است؛ یعنی موجودی که همیشه بوده است و خواهد بود و «حادث» به موجودی گفته می‌شود که نبوده و بعدا به وجود آمده است.

سوره توحید، آیه ۱.

سوره توحید، آیه ۲.

سوره توحید، آیه ۳ و ۴.